

مصادیق قرآنی اقدامات کفار و منافقین در مایوس سازی مؤمنین با رویکرد به بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی

فهیمة تابش^۱، محمد تابش^۲، محمدمهدی کریمی نیا^۳، مجتبی انصاری مقدم^۴

^۱ طلبه سطح سه (کارشناسی ارشد) رشته تفسیر و علوم قرآن از جامعه الزهراء (س) قم، پژوهشگر

^۲ استاد حوزه و دانشگاه، و امام جمعه شهر بندر امام خمینی

^۳ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)

^۴ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، مدرس دانشگاه

چکیده

امید به آینده روح حاکم بر بیانیه ی گام دوم انقلاب و کلید همه ی قفلهاست که بدون آن هیچ قدمی نمیتوان برداشت. کفار و منافقین در طول تاریخ همواره اقدامات مشابهی را برای مایوس سازی مؤمنین انجام داده و تمام تلاش خود را در این راستا به کار برده اند زیرا میدانند که ناامیدی از رحمت خدا و آینده سبب می شود مؤمنین در تمامی عرصه ها دست از تلاش برای پیشرفت بردارند و دشمنان را به اهدافشان می رساند. لذا بررسی کتابخانه ای این اقدامات شامل سیاه نمایی، ایجاد ترس، ایجاد باور به ظلم، شایعه سازی، فشار اقتصادی و جدا کردن مردم از مسئولین که در قرآن و روایات به آنها اشاره شده سبب آگاهی از الگوی عملی آنها و تحت تاثیر قرار نگرفتن از این اقدامات می شود و همچنین سبب می شود که آسان تر و سریع تر به اهداف چشم انداز گام دوم انقلاب اسلامی دست یابیم.

واژه های کلیدی: یأس، امید، بیانیه گام دوم، کفار، منافقین

مقدمه

در عصر حاضر برای اولین بار در طول تاریخ یک حکومت اسلامی شیعی بر پایه ی رهبری و فرماندهی مرجعیت دینی تشکیل شد و نهال نوپای آن با خون و اشک دلسوزان آن آبیاری گشته گام نخست را با موفقیت برداشت. اکنون پس از چهل سال این نهضت در آستانه ی برداشتن گام دوم قرار دارد و رهبر حکیم و فرزانه ی انقلاب امام خامنه ای همانند امام خمینی (ره) که گام اول این انقلاب را با صلابت برداشتند، آغاز مرحله ی دوم نهضت را با صلابت و درایتی مثال زدنی اعلام فرموده اند و اصول و روش های عبور از این مرحله را در بیانیه ی گام دوم انقلاب اسلامی تنظیم و برای عموم ملت ایران بیان نموده اند. امید به آینده روح حاکم بر بیانیه ی گام دوم انقلاب اسلامی و به فرموده ی مقام معظم رهبری کلید همه قفل هاست که بدون آن هیچ قدمی نمیتوان برداشت و کفار و منافقین در طول تاریخ همواره اقدامات مشابهی را برای مایوس سازی مومنین به کار برده اند که در عصر ما نیز قابل تطبیق هستند. این اقدامات به طور عام در قرآن مورد اشاره قرار گرفته اند و دشمنان به دو روش کلی اقدام به مایوس سازی مومنین میکردند: یا از طریق فکری به آنها القای یاس و ناامیدی میکردند مانند استفاده از سیاه نمایی، ایجاد ترس و ایجاد باور به لزوم حاکمیت ظلم و یا اعمالی انجام میدادند که موجب ناامیدی مومنین از آینده بشود مانند شایعه سازی، فشار اقتصادی و ایجاد شکاف بین مردم و مسئولین. ما برآنیم با بررسی تاریخی-توصیفی مصادیق قرآنی اقدامات کفار و منافقین در مایوس سازی مومنین از طریق روش کتابخانه ای، چگونگی عمل این افراد در راستای مایوس سازی را آشکار سازیم تا چراغ راه جوانان و دلسوزان انقلاب باشد. تاریخ ثابت کرده همواره به خصوص در کشورهای مسلمان افرادی هستند که از سلطه ی ظلم و استبداد و یا دین گریزی در کشور خود به ستوه می آیند و با رهبری و هدایت پیروان و یاران خود بر ضد ظالمان قیام می کنند و حتی گاهی موفق به تغییر کامل نظام حکومتی کشور خود نیز می شوند، اما معمولاً این انقلاب ها پایدار نمی مانند و بعد از گام اول انقلاب دچار ریزش هایی می شوند که عموماً به دلیل کاهش امید و انگیزه ی اولیه ی انقلابیون اتفاق می افتد. دشمنان نیز به خوبی از این نکته آگاه هستند و تمام تلاش خود را برای مایوس سازی مومنین به کار می برند زیرا می دانند که ناامیدی از آینده و رحمت خدا باعث می شود مومنین در تمامی عرصه ها دست از تلاش برای پیشرفت بردارند و دشمنان به اهداف پلیدشان برسند. انقلاب اسلامی ما از صدر اسلام تا کنون تنها انقلابی است که توانسته بر خلاف تمام فشارهای داخلی و خارجی در راه آرمانهای اولیه ی خود ثابت قدم باشد و از گام اول انقلاب عدول نکند و لذا ضرورت دارد اقدامات دشمنان در راستای مایوس سازی مورد بررسی قرار بگیرند تا عامل اصلی ریزش های انقلابی که همان از دست رفتن امید و انگیزه است از بین برود و گام دوم انقلاب محکم تر از گام اول آن برداشته شود.

۱. مفهوم شناسی

«یأس» در لغت عبارت است از ضد رجاء (امید) یا قطع امید از چیزی (زبیدی، بی تا: جلد ۹، ص ۴۸) و مترادف با «قنوط» به معنای ناامیدی است (جوهری، ۱۴۰۷ هـ: ج ۳، ص ۹۹۲).

مقام معظم رهبری در بیانیه ی گام دوم انقلاب اسلامی درباره ی امید می فرمایند:

«پیش از همه چیز، نخستین توصیه ی من امید و نگاه خوشبینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه ی قفل ها، هیچ گامی نمی توان برداشت. آنچه می گویم یک امید صادق و متکی به واقعیت های عینی است. اینجانب همواره از امید کاذب و فریبنده دوری جسته ام، اما خود و همه را از نومییدی بی جا و ترس کاذب نیز برحذر داشته ام و برحذر می دارم. در طول این چهل سال و اکنون مانند همیشه سیاست تبلیغی و رسانه های دشمن و فعال ترین برنامه های آن، مایوس سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آینده است. شما جوانان باید پیش گام در شکستن این محاصره تبلیغاتی باشید. در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و نومییدی را از خود و دیگران برانید. این نخستین و ریشه ای ترین جهاد شما است. نشانه های امیدبخش در برابر چشم شما است. رویش های انقباضی فراتر از ریزش ها است و دست و دل های

امین و خدمتگزار، بمراتب بیشتر از مفسدان و خائنان و کیسه دوختگان است. دنیا به جوان ایرانی و پایداری ایرانی و ابتکارهای ایرانی، در بسیاری از عرصه ها با چشم تکریم و احترام می نگرد. قدر خود را بدانید و با قوت خداداد، به سوی آینده خیز بردارید و حماسه بیافرینید».

۲. پیشینه

مطالب و عناوین این موضوع مانند امید و شایعه سازی و تحریم و ... به صورت پراکنده در کتابها و مقالات مختلفی مورد اشاره قرار گرفته اند ولی به نظر میرسد جای پژوهش جامعی درباره ی رویکرد بیانیه ی گام دوم به اقدامات کفار و منافقین در مایوس سازی مومنین و مصادیق قرآنی این اقدامات در بین آثار علمی خالی است و لذا این مقاله اولاً از نظر توجه به نقش پر رنگ امید در بیانیه ی گام دوم و دوماً از جهت بررسی تطبیقی اقدامات مایوس کننده از دیدگاه بیانیه با قرآن جایگاه ویژه ای دارد و از سایر آثار ممتاز است. برخی از آثاری که قبلاً به طور گزینشی و مختصر به برخی عناوین اشاره کرده اند عبارت اند از:

- کتاب الرساله المحمدیه نوشته سلیمان الندوی در باب تحریم اقتصادی زمان پیامبر(ص)

- کتاب اصول و مبانی عملیات روانی دکتر حسین حسینی

- مقاله شایعه در قرآن و روایات و امنیت جامعه نوشته نهله غروی نائینی

۳. مصادیق قرآنی اقدامات کفار و منافقین برای مایوس سازی مؤمنین

مصادیق قرآنی اقدامات کفار و منافقین برای مایوس سازی مومنین از آینده و مسیر پیش رو به طور کلی به دو دسته تقسیم می شوند:

۱-۳. اقدامات فکری

این اقدامات بر پایه ی جایگزین کردن یأس به جای امید از طریق عملیات روانی صورت میگیرند و عبارتند از:

۱-۱-۳. سیاه نمایی

منظور از سیاه نمایی عبارت است از عملیات روانی برای بدتر جلوه دادن وضع برای مخاطبان نسبت به وضع حقیقی موجود. این اقدامات در زمان پیامبر(ص) نیز انجام میشدند و برخی از آنها که در قرآن مورد اشاره قرار گرفته اند عبارت اند از :

الف. بحرانی دانستن جنگ و دروغ خواندن وعده ی الهی پیروزی

خداوند در سوره آل عمران آیه ۱۵۴ بیان می کند زمانی که بعد از جنگ أحد مسلمانان به تعقیب دشمن پرداختند، در حالی که اکثر آنها پس از آن جنگ سخت به رحمت الهی در خوابی سبک و راحت رفته بودند، منافقان از شدت ترس خواب از چشمشان رفته بود و می گفتند چگونه خدا به ما وعده ی پیروزی داد، در حالی که هیچ قدرتی نداریم و در حال کشته شدن هستیم؟ این سخن آنان در حالی است که جنگ تمام شده بود و سپاه مهاجم، عقب نشسته بود و بقیه مسلمانان نیز به فضل خدا در آرامش و سکون بودند.

ب. بحرانی خواندن امنیت و دروغ دانستن وعده های پیامبر اکرم(ص)

خداوند می فرماید:

«وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا. وَ انبِزْ بِهِ خَاطِرَ أَوْرِيدَ (احزاب/۱۲)، زمانی را که منافقان و بیماردلان می گفتند: خدا و پیامبرش جز وعده‌های دروغین به ما نداده‌اند».

هنگامی که جنگ احزاب طولانی شد و محاصره‌ی اصحاب رسول الله (ص) تنگ‌تر شد. منافقین سخنانی را به زبان آوردند که خداوند در قرآن ذکر نموده است و تمام اصحاب رسول خدا (ص) جز تعداد اندکی، منافق شدند. رسول خدا (ص) پیش از این به اصحاب خود گفته بود که احزاب عرب با یکدیگر متحد می‌شوند و از روبرو به ما حمله می‌کنند و یهود نیرنگ می‌ورزند و ما باید از پشت سر، از آن‌ها بترسیم و آنان تلاش زیادی می‌کنند، ولی سرانجام و عاقبت امر، به نفع من و به ضرر آن‌ها است. چون قریش برای جنگ آمدند و یهود، نیرنگ ورزیدند، منافقان گفتند: «ما وَعَدْنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا؛ وعده خدا و رسولش، فریبی بیش نبوده است». گروه دیگری نیز گفتند: «بیایید بگریزیم و سر به بیابان بگذاریم و به اعراب بادیه‌نشین پناهنده شویم؛ چراکه تمام وعده‌های محمد پوچ و بیهوده بوده است! (علی بن ابراهیم قمی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۶).

منافقان می گفتند: محمد به ما وعده می‌دهد که مدائن کسری و قیصر را فتح می‌نماید، در حالی که ما برای قضای حاجت امنیت نداریم. به خدا قسم این وعده‌های فریبنده است! (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۰، ص ۱۹۲)

ج. نسبت ابتر دادن به پیامبر اکرم (ص)

در شأن نزول سوره کوثر می خوانیم:

«عاص بن وائل» که از سران مشرکان بود، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را به هنگام خارج شدن از مسجد الحرام ملاقات کرد و مدتی با حضرت گفتگو نمود، گروهی از سران «قریش» در مسجد نشسته بودند، این منظره را از دور مشاهده کردند.

هنگامی که «عاص بن وائل» وارد مسجد شد به او گفتند: با که صحبت می کردی؟ گفت: با این مرد «ابتر»! این تعبیر را به خاطر این انتخاب کرد که «عبدالله» پسر پیامبر اکرم (ص) از دنیا رفته بود، و عرب کسی را که پسر نداشت «ابتر» (یعنی بلاعقب) می نامید.

آنها طبق سنت خود، برای فرزند پسر اهمیت فوق العاده ای قائل بودند، او را تداوم بخش برنامه های پدر می شمردند، بعد از این ماجرا، آنها فکر می کردند با رحلت پیغمبر اکرم (ص) برنامه های او به خاطر نداشتن فرزند ذکور، تعطیل خواهد شد و خوشحال بودند و از طرفی در واقع به مسلمین طعنه میزدند و با این سخنان مسلمین را دلسرد و مایوس می کردند.

قرآن مجید نازل شد و به آنها پاسخ گفت و خبر داد: دشمنان او ابتر خواهند بود و برنامه اسلام و قرآن هرگز قطع نخواهد شد. (محمد جعفر امامی، چاپ اول، ص ۵۵۷؛ رک: <https://makarem.ir>).

۲-۱-۳. ایجاد ترس با شعار جنگ

یکی دیگر از اقدامات شایع دشمنان اسلام این است که در مواقع حساس مانند جنگ که روحیه ها آسیب پذیرتر هستند با القای ترس به شیوه های گوناگون، موجب ناامیدی مومنین می شوند و آنها را از ادامه ی راه باز میدارند:

الف. القای عدم توانایی مقاومت در برابر دشمن

هنگامی که حضرت موسی (ع) و یارانش درحالیکه فرعونیان در تعقیب آنها بودند به دریا رسیدند افراد ضعیف الایمان قومش گفتند:

«إِنَّا لَمُدْرِكُونَ، (شعراء/۶۱)؛ آنان به ما دست خواهند یافت».

همان طور که در جنگ احزاب وقتی جنگ بالا گرفت گروهی از منافقین نزد پیامبر اکرم (ص) آمدند و بی حفاظ بودن خانه هایشان را بهانه کردند و اجازه می خواستند که از میدان جنگ به خانه هایشان برگردند و با این سخنان این گونه به مسلمین القا می کردند که قادر به توانایی در برابر دشمنان نیستند و حتما شکست خواهند خورد.

ب. بهانه جویی و اعتراض به فرمان الهی جنگ از روی ترس

مسلمانان صدر اسلام در دوران سخت مکه از پیامبر اسلام (ص) اجازه جنگ با مشرکان را می خواستند و می گفتند:

پیش از اسلام عزیز بودیم، اینک به خاطر اسلام گرفتار فشاریم، بگذار بجنگیم تا عزت خود را به دست آوریم.

پیامبر اکرم (ص) که آن هنگام مأمور به جنگ نبود، اجازه نمی داد، ولی پس از هجرت که فرمان جهاد آمد. جمعی از همان جهادطلبان، دست به اعتراض و بهانه جویی زدند و کفار مکه را بزرگ شمرده و از آنان بشدت می ترسیدند.

خداوند در این باره می فرماید:

«چون جهاد (در مدینه) بر آنان مقرر شد، گروهی از آنان از مردم (مشرک مکه) چنان می ترسیدند که گویا از خدا می ترسند، بلکه بیش از خدا (از کفار می ترسیدند) و (از روی اعتراض) گفتند: پروردگارا! چرا جنگ را بر ما واجب کردی؟ چرا ما را تا سرآمدی نزدیک (مرگ طبیعی) مهلت ندادی؟»، (نساء/۷۷).

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ»، «كُفُّوا السِّنْتَكَم» است، گویا شعارهای توخالی می دادند که آیه نازل شد، دست بردارید، (شیخ عبد علی العروسی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۱۸).

ج. القای عظمت حریف جنگی و ترساندن مؤمنان

یکی از روش های ایجاد ترس این است که حریف را بزرگتر و قویتر از آنچه هستد نشان می دهند. خداوند می فرماید:

«وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا، (احزاب/۱۳)؛ و آن گاه که گروهی از آنان گفتند: ای مردم مدینه! (در صحنه جنگ) برای شما جای ماندن نیست، پس برگردید. و گروهی از آنان از پیامبر اجازه (بازگشت) می خواستند (و) می گفتند: همانا خانه های ما بی حفاظ است. در حالی که بی حفاظ نبود و آنان جز فرار (از جنگ) قصد دیگری نداشتند. در جنگ احزاب گروهی از منافقان با شایعه پراکنی و ایجاد ترس گروهی با فرار از جبهه در صدد تضعیف روحیه مؤمنان بودند. (قرائتی، بی تا، ج ۷، ص ۳۳۷).

این افراد از عظمت و قدرت حریف صحبت می کردند و سعی می کردند دل های مؤمنین را متزلزل کنند و آنها را بترسانند و همان طور که در قرآن نیز آمده اینها از مشرکان مکه بیشتر از خدا می ترسیدند، (سوره نساء: آیه ۷۷). کلمه «خَشْيَةً» که در این آیه آمده به ترسی گفته می شود که برخاسته از عظمت و بزرگ دانستن طرف مقابل باشد.

۳-۱-۳. ایجاد باور در مظلومان به لزوم حاکمیت ظلم

یکی از بهترین و کم هزینه ترین روش های القای ناامیدی توسط دشمنان این است که این باور را در مظلومان ایجاد کنند که وجود حکومت ظلم ضرورت دارد. در این صورت، بدون این که ظالمان کاری انجام بدهند، هم نسبت به قیام و اعتراض مردم مصونیت خواهند داشت و هم خود مردم برای بقای حاکمیت ظلم تلاش خواهند کرد و اهداف دشمنان محقق خواهد شد:

الف. تحقیر مظلومان

اطاعت در نظام فاسد بر اساس تحقیر مردم است و خود باختگی و تهی شدن از هویت سبب تسلیم شدن در برابر طاغوت‌ها است، (قرائتی، بی تا، ج ۸، ص ۴۴۴). اگر بتوان در کسی این احساس را برانگیخت که احساس کند از دیگران پست‌تر است، می‌توان بر او تسلط روانی پیدا کرد. در طول تاریخ، مستکبران پیوسته بدین شیوه عمل کرده و بر مردم حاکم شده‌اند. فرعون از جمله مستکبرانی است که از این شیوه برای حاکم شدن بر اراده مردم استفاده نمود:

«فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ» (زخرف/۵۴)؛ پس قوم خود را سبک‌مغز یافت [و آن‌ها را فریفت] و اطاعتش کردند، چراکه آن‌ها مردمی منحرف بودند.

فرعون هنگامی که با دعوت حضرت موسی (ع) روبرو می‌شود، برای خنثی کردن اثر دعوت او بر اطرافیانش دست به تحقیر موسی علیه السلام می‌زند. فرعونیان به موسی نسبت جنون دادند، (شعراء: آیه ۲۷)، (<https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=24711>).

حضرت موسی (ع) با رسالتش دو مأموریت مهم‌تر داشت که هر دو، منجر به هدایت می‌شد: یکی از آن دو، مبارزه با عادت زشت ظلم‌پذیری و توسری خوری بنی‌اسرائیل بود که روح خودباوری را در آنها کشته و عزتشان را لگدکوب طاغوت کرده بود. به این دلیل، توان خروج از آن مهلکه را نداشتند و به خواری خو کرده بودند. فرعون مردانشان را می‌کشت و زنانشان را به اسارت می‌برد و آنها باز از او اطاعت می‌کردند. قومی ذلیل، پامال شده، زمین افتاده، بی‌امید و انگیزه که جان خود را با لقمه نان و جرعه آبی از فرعون خریده بودند و برایش اهرام و احجام می‌ساختند و باید که موسی کلیم، با تورات و توکل و تدبیر، به تربیت آنها همت بگمارد و بنی‌اسرائیل را از شر و مصیبت «تحقیرشدگی» و «ذلت نفس» نجات دهد. (<http://kayhan.ir/fa/news/191678>)

ب. ایجاد تفرقه بین مردم

فرعون می‌خواست تمام مردمی را که می‌شناسد و اطراف او هستند مطیع او باشند و از ثروت آن‌ها استفاده کند و اصلاً او را بپرستند و در مقابل او به خاک بیافتند. از این‌رو گفت:

«أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى، (نازعات: ۲۴)؛ من پروردگار بزرگ شما هستم!».

این را هیچ فرعون دیگری نگفته بود. تنها این فرعون بود که به این استکبار و جهالت و به این خودپرستی مبتلا شده بود و بنابراین برای رسیدن به آرزوی دیرینه خود که «ربوبیت در زمین» بود، نقشه‌ای کشید تا بتواند همه مردم را تحت فرمان خود درآورد. جمعیت مردم مصر در آن زمان چند میلیون نفر بود که از میان آن‌ها، جمعیت بنی‌اسرائیل به بیش از یک‌میلیون نفر رسیده بود و بر این اساس، اولین نکته‌ای که به ذهن فرعون رسید این بود که اگر همه این مردم بر علیه من متحد شوند، من هیچ‌کاری نمی‌توانم بکنم؛ پس باید تدبیری بیاندیشم. در آن روز مسأله تفرق جمعیت، مسأله بسیار مهمی بود. این است که با در نظر گرفتن این اصل، کاری کرد که مردم به جان هم بیفتند و با هم اختلاف داشته باشند و اولین اصلی که مورد توجه فرعون قرار گرفت این بود که مردم را گروه گروه کند و به جان هم بیندازد؛ زیرا تنها چیزی که می‌تواند او را از شر انقلاب و کودتای مردم حفظ کند، همین امر بود. در این باره قرآن می‌فرماید: «عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا، (قصص/۴)؛ در روی زمین تکبر ورزید و میان اهل آن سرزمین تفرقه و اختلاف افکند».

یکی از بهترین راه‌های ایجاد اختلاف، تکیه بر اختلافات قومی و نژادی است. یک راه دیگر، دامن‌زدن به اختلافات مذهبی است که این نوع اختلاف براحتی می‌تواند مردم را به جان هم بیندازد. راه دیگر، ایجاد اختلافات طبقاتی از لحاظ ثروت و مکتب و قدرت کار و قدرت علمی است. این‌ها عواملی است که می‌شود از آن‌ها برای ایجاد شکاف و تفرقه میان توده‌های مردم بهره‌برداری کرد و در این میان، فرعون نیز بخوبی از این عوامل بهره برد.

او به بنی اسرائیل گفت: شما اینجا مهمان بودید، شما را احترام کردند و به شما خانه دادند، حالا دیگر اینجا هستید و نوکر ما هستید. باید کار کنید تا ما از شما بهره ببریم. اینجا بود که حضرت موسی به او فرمود: بنی اسرائیل را با من بفرست؛ چراکه بنی اسرائیل را به بردگی کشیدی. اما فرعون گفت: نه! ما سال‌ها خرج آن‌ها را دادیم، زندگی به آن‌ها دادیم، در کشور ما زندگی کردند؛ پس ما حق داریم که این‌ها برده ما باشند. ما مصری هستیم و شما عبری هستید! خلاصه اینکه فرعون از همه ابزارها استفاده کرد که مردم را دسته‌دسته کند. ابتدا با اشاعه سخنانی چون شما بیگانه هستید، نوکر ما هستید، دین شما با دین ما فرق دارد؛ میان بنی اسرائیل با مصری‌ها ایجاد اختلاف کرد و سپس، در میان مصریان نیز از جهت اختلاف طبقاتی در زمینه‌های اقتصادی، نژادی و قبیله‌ای ایجاد اختلاف کرد. وقتی این اختلافات را ایجاد کرد، سعی کرد آن طبقه‌ای که می‌توانند از نظر فکری و قدرت اجتماعی او را یاری دهند را در طبقه ممتازی قرار دهد. (<http://www.qudsonline.ir/news/475456>)

فرعون در تبلیغات خود، مخالفان را گروه کوچکی معرفی می‌کرد. اما در تفاسیر از ابن عباس روایت کرده‌اند که افرادی که با حضرت موسی (ع) حرکت کردند حدود ۶۰۰۰۰ نفر بوده‌اند و فرعون به این جمعیت زیاد می‌گوید: «إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ. اینها گروه اندکی هستند» (شعراء/۵۴). کلمه‌ی «شِرْذِمَةٌ» به معنای گروهی محدود است که از اصل بزرگتری جدا شده باشد. فرعونیان در تبلیغات، خود را گروهی متحد می‌دانستند و می‌گفت: «أَنَا لَجَمِيعٌ حَاضِرُونَ. ما لشکری همگی نیرومند و مسلح به اسلحه کاملیم» (شعراء/۵۶). ولی بنی اسرائیل را «قَلِيلُونَ» می‌خواندند، نه «قَلِيلَه»، یعنی آنان گروه بوده و با هم متحد و منسجم نیستند و ما خیلی زود آنها را قلع و قمع می‌کنیم، غافل از آنکه انسجام آنان به قدری است که با یک اشاره و فرمان حضرت موسی (ع)، همگی شبانه هجرت کردند. (قرآنی، بی تا، ج ۶، ص ۳۲۰).

ج. ایجاد ترس از دشمن

خداوند در قرآن درباره ی ماجرای طالوت و جالوت می فرماید:

« فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بَنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةً غَلَبَتْ فِتْنَةُ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ، (بقره/۲۴۹)؛ پس هنگامی که طالوت لشکر کشید، سپاه خود را گفت: خدا شما را به نهر آبی آزمایش کند، هر که از آن بیاشامد از من و هم آیین من نیست، و هر که هیچ نیاشامد یا کفی بیش برنگیرد از من و هم آیین من خواهد بود. پس همه سپاهش آشامیدند به جز عده قلیلی از آنها. و چون طالوت و سپاه مؤمنش از نهر گذشتند (و مواجه با دشمن شدند لشکر بیمناک گشته) گفتند: ما را تاب مقاومت جالوت و سپاه او نخواهد بود. آنان که به لقاء رحمت خدا و ثواب آخرت معتقد بودند (ثابت قدم مانده) گفتند: چه بسیار شده که گروهی اندک به یاری خدا بر سپاهی بسیار غالب آمده، و خدا با صابران است.»

امام باقر (ع) در این باره می فرماید:

«فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا ثَلَاثِمِائَةً وَ ثَلَاثَةُ عَشَرَ رَجُلًا مِنْهُمْ مَنْ اغْتَرَفَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَشْرَبْ فَلَمَّا بَرَزُوا قَالَ الَّذِينَ اغْتَرَفُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ، (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۵، ص ۷۱۰)؛ از آن نهر آشامیدند؛ جز سیصد و سیزده نفر که برخی از آن‌ها به قدر یک کف دست و برخی اصلاً آب نیاشامیدند. و چون با دشمن روبه‌رو شدند آنان که آب نوشیده بودند، گفتند: «ما امروز طاقت مقاومت در برابر جالوت نداریم.»

گروهی که در هنگام آزمایش با نهر آب یک کف دست از آن نوشیده بودند جزء یاران طالوت ماندند، ولی وقتی با دشمن روبرو شدند ترسیدند و به دیگران می گفتند ما یارای مقاومت نداریم، درحالی که آنهایی که اصلاً از نهر ننوشیده بودند به آنها می

گفتند ما پیروز می شویم و خدا به ما کمک خواهد کرد. این همان کاری است که اغلب منافقین انجام می دهند؛ یعنی با ایجاد ترس از دشمن، انگیزه مقاومت در برابر او را از بین می برند و این باور را ایجاد می کنند که حاکمیت ظلم نابود نشدنی و لازم است؛ زیرا آنها توانایی تغییر آن را ندارند و لذا باید به این حکومت تن بدهند.

۳-۲. اقدامات رفتاری

این اقدامات بر پایه ی از بین بردن امید از طریق اقدامات عملی صورت می گیرند و عبارتند از:

۳-۲-۱. شایعه سازی

شایعه خبری است که پخش می شود و گاهی حتی ظن یا اطمینان به صحت آن می شود، ولی در حقیقت صحت و کذب آن معلوم نیست. دشمنان اسلام از این حربه زیاد استفاده کرده اند:

الف. شایعه شهادت پیامبر اکرم (ص) در جنگ احزاب

در درگیری شدید نبرد احد یکی از جنگجویان کافر به نام عمرو بن قمیة سنگی به سوی پیامبر اکرم (ص) افکند که موجب مجروح شدن پیشانی و شکستن بینی و دندان و شکافته شدن لب پایین آن حضرت شد، به طوری که خون چهره نازنین حضرت را پوشانید. او خواست آن حضرت را بکشد، یکی از سرداران جوان و رشید اسلام به نام مصعب بن عمیر که شباهت زیادی به پیامبر (ص) داشت خود را سپر آن حضرت قرار داد و با حمله های کوبنده اش از پیشروی دشمن جلوگیری کرد و در این میان به شهادت رسید. دشمن خیال کرد که پیامبر را کشته است، از این رو، با صدای بلند همین خبر را اعلام کرد و موجب شایعه شد. این شایعه باعث تضعیف روحیه مسلمانان گردید و در مدینه پیچید و زن و مرد را نگران و گریان نمود و حتی عده ای از مسلمانان آن چنان خود را باختند که از میدان گریختند، (طبرسی، بی تا، ج ۲، ص ۸۴۹)

در این هنگام آیه ی ۱۴۴ آل عمران نازل شد:

« وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ، (آل عمران/۱۴۴)؛ و محمد جز پیامبری نیست که پیش از او نیز پیامبران (دیگری آمده و) در گذشته اند. (بنابراین مرگ برای انبیا نیز بوده و هست) پس آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به (آئین) گذشتگان خود بر می گردید؟ و هر کس به عقب برگردد، پس هرگز هیچ ضرری به خداوند نمی زند و خداوند بزودی پاداش شاکران را خواهد داد»، (https://hedayatgar.ir/fa/news/3865).

ب. شایعه ی عظمت سپاه کفر در غزوه حمراء الاسد

بعد از جنگ احد که مسلمان ها شهید دادند و کسی مثل حمزه سیدالشهدا (ع) به شهادت رسید و افراد دیگری شهید شدند و مجروح شدند و بالاخره جنگ تمام شد و روز تمام شد و برگشتند مدینه، همان بیرون مدینه در محل احد بودند و یک عده ای زخمی و یک عده ای ناراحت [بودند] که دشمن که از مدینه دور شده بود چون در مرحله ی آخر بالاخره مسلمان ها به دشمن ضربه زدند و دشمن را دور کردند. یک نقشه ای به خاطرش رسید و آن این بود که حالا که مسلمان ها برگشتند مدینه و شمشیرها را زمین گذاشتند، اینها برگردند، یک دفعه حمله کنند و قضا را تمام کنند و برای این که دل ها را خالی کنند و بترسانند، خبر را هم به شکلی درز دادند که الان دشمن ها می ریزند، تا مردم بترسند؛ [خب] یک عده هم که مجروحند، یک عده هم که خسته اند. آدم های نفوذی آمدند بین مردم گفتند که بله، لشکر، بیرون مدینه منتظرند که به شما حمله کنند. بترسید، پدرتان درمی آید، پدرتان درآمده است. بعد پیغمبر اکرم (ص) فرمود که فقط آن کسانی که امروز در احد زخمی شدند، باید شمشیر دست بگیرند، بیایند بیرون؛ دیگران حق ندارند بیایند. ببینید، این [طور] است. شما زخمی شدید، همین شما که

زخمی شدید و مجروح شدید، باید شمشیر دست بگیرد بیایید بیرون. یک عده‌ای زخمی شده بودند، مؤمن بودند دیگر، به پیغمبر ایمان داشتند، قبول داشتند پیغمبر را، [لذا] شمشیر دست گرفتند، رفتند بیرون، با آن جمعی که در نزدیکی مدینه - حالا مثلاً نیم فرسخی، یک فرسخی - اجتماع کرده بودند، درگیر شدند، پدر آنها را درآوردند. (https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1913).

خداوند نیز در قرآن می‌فرماید:

«الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، (آل عمران/۱۷۳)؛ اینها کسانی بودند که (بعضی از) مردم، به آنان گفتند: «مردم [= لشکر دشمن] برای (حمله به) شما اجتماع کرده‌اند؛ از آنها بترسید!» اما این سخن، بر ایمانشان افزود؛ و گفتند: «خدا ما را کافی است؛ و او بهترین حامی ماست»

ج. شایعه پراکنی در نبود پیامبر اکرم (ص) در مدینه

خداوند در قرآن می‌فرماید:

«لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا، (احزاب/۶۰)؛ اگر منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماری است و آنان که در مدینه شایعه پراکنی می‌کنند (از کارشان) دست بر ندارند، حتماً تو را بر ضد آنان می‌شورانیم، آنگاه جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند».

«مُرْجِفُونَ» از «ارجاف»، به کسانی گفته می‌شود که با شایعه‌سازی در جامعه اسلامی دله‌ره ایجاد می‌کنند. قضیه از این قرار است که گروهی از منافقین در مدینه بودند و انواع شایعات را پیرامون پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگامی که به بعضی از غزوات می‌رفت در میان مردم منتشر می‌ساختند، گاه می‌گفتند: پیامبر کشته شده، و گاه می‌گفتند: اسیر شده، مسلمانانی که توانایی جنگ را نداشتند و در مدینه مانده بودند سخت ناراحت می‌شدند و شکایت نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۶ ش، ج ۳، ص ۶۳۱).

د. نشر شایعات و اخبار محرمانه

نشر و پخش اخبار محرمانه و شایعات همیشه به مسلمانان ضربه زده است. نشر اخبار سری معمولاً از روی سادگی، انتقام، ضربه زدن، آلت دست شدن، طمع مادی، خودنمایی و اظهار اطلاعات صورت می‌گیرد. اسلام به خاطر جامعیتی که دارد، به این مسأله پرداخته و در آیه ۸۳ سوره نسا از افشای رازهای نظامی نکوهش می‌کند و نقل اخبار پیروزی یا شکست را پیش از عرضه به پیشوایان، عامل غرور نابجا یا وحشت بی‌مورد از دشمن می‌داند و اگر هشدارها و عنایت‌های الهی نبود، مسلمانان بیشتر در این مسیر شیطانی (افشای سر) قرار می‌گرفتند، (قرائتی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۷).

«وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا، (نساء/۸۳)؛ هنگامی که خبری (و شایعه‌ای) از ایمنی یا ترس (پیروزی یا شکست) به آنان (منافقان) برسد، آن را فاش ساخته و پخش می‌کنند، در حالی که اگر آن را (پیش از نشر) به پیامبر و اولیای امور خود ارجاع دهند، قطعاً آنان که اهل درک و فهم و استنباطند، حقیقت آن را در می‌یابند. و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، به جز اندکی، پیروی از شیطان می‌کردید».

۲-۲-۳. فشار اقتصادی

اقدام عملی دیگر دشمنان که بسیار رایج هم هست ایجاد فشار اقتصادی است. آنان به این طریق زندگی و مبارزه را برای مومنین مشکل می‌کنند تا آنها از ادامه مسیر ناامید گردند:

الف. تحریم اقتصادی مؤمنان در شعب ابی طالب

چند سال از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله که گذشت کم‌کم قریش متوجه شدند گروه زیادی مانند حمزه بن عبد المطلب و عمر بن خطاب و غیره به دین پیغمبر اسلام (ص) درآمده و گروهی نیز به حبشه رفته، و در پناه پادشاه حبشه در کمال آسایش و امنیت بسر می‌بردند و از پشتیبانی کامل او برخوردار شده‌اند و در میان قبائل عرب نیز کم و بیش اسلام پیروانی پیدا کرده است. برای جلوگیری از ادامه کار و تبلیغات پیغمبر اسلام (ص) انجمن کردند، و قرار شد تعهد نامه بنویسند و همگی امضا کنند که از آن پس نه از مسلمانان چیزی بخرند و نه به مسلمانان چیزی بفروشند، با آنان وصلت نکنند و ازدواج نکنند، با آنان رفاقت نکنند و با آنان سخن نگویند و همگی در مقابله با محمد (ص) و یارانش متحد باشند این تعهد نامه را در میان خانه کعبه بیاویزند تا بیشتر پای بند عمل به آن باشند. این تصمیم عملی شد و تعهد نامه را نوشته و امضا کردند و در خانه کعبه آویزان کردند. بنی هاشم و فرزندان مطلب که چنان دیدند به نزد ابو طالب رفته و بجز ابولهب همگی به دره ای که منسوب به ابوطالب بود و به شعب ابو طالب معروف شده بود رفتند و بالجمله دو سال یا سه سال بر این منوال گذشت، در این مدت قریش دیده‌بانانی گماشته بودند تا کسی به نزد ایشان نرود و آذوقه و خوراکی به ایشان نرساند، و از این رو کسانی که نسبت به ایشان محبتی داشتند بطور پنهانی آذوقه و خوراکی به آنها می‌رساندند، (عبدالملک بن هشام، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۲۸). این محاصره ی اقتصادی بشدت سخت بود، به طوری که سلیمان الندوی، محقق اندیشمند و مورخ بزرگ در خصوص شدت محاصره و شرایط بد اقتصادی مسلمانان در آن زمان می‌نویسد:

«سعد بن ابی وقاص یک شب که از شدت گرسنگی درد شکم گرفته بود به خارج از شعب ابی طالب رفت تا چیزی برای خوردن خود و خانواده پیدا کند پس چیزی نیافت جز تکه‌ای از پوست دباغی شده خشک شده، آن را شست، کباب کرد و به همراه آب خورد. عتبه بن غزوان نیز می‌گوید که من و دوستانم که هفت نفر بودند دهان‌های ما از خوردن برگ و پوست درختان بشدت زخمی شده بود»، (الندوی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۴۱؛ <http://www.pana.ir/news/> ۱۳۶۱۲۲).

ب. تبانی منافقین بر عدم کمک مالی به پیامبر اکرم (ص)

منافقان به یکدیگر می‌گفتند:

«هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ» (منافقون/۷)؛ آنان همان کسانی هستند که می‌گویند: بر کسانی که نزد رسول خدا هستند، انفاق نکنید تا پراکنده شوند؛ در حالی که خزانه‌های آسمان‌ها و زمین برای خداوند است ولی منافقان نمی‌فهمند».

افراد مادی تحلیل مادی دارند و فکر می‌کنند مردم برای دنیا دور پیامبر جمع شده‌اند، لذا می‌گویند: کمک نکنید تا پراکنده شوند ولی مؤمنان نباید در تنگناها، چشم‌امیدی به کمک‌های منافقان و مخالفان داشته باشند، بلکه باید توکل آنان به خداوند و گنجینه‌های او باشد. معاویه نیز در بخشنامه‌ای دستور داد یاران علی علیه السلام را از بیت المال محروم کنند: «انظروا من قامت عليه البينة انه يحب عليا و اهل بيته فامحوه من الديوان و اسقطوا عطائه و رزقه» (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۱، ص ۴۵).

همان‌گونه که در کربلا نیز آب را بر یاران امام حسین (ع) بستند و امروزه ابرقدرت‌ها برای به تسلیم کشاندن کشورها از فشار محاصره اقتصادی استفاده می‌کنند، (قرائتی، بی تا، ۱۰، ص ۵۸).

ج. غصب اموال مهاجرین توسط کفار مکه

هنگامی که مسلمانان به مدینه مهاجرت کردند کفار مکه اموال مهاجرین به مکه را غصب کردند و حتی منازل بر جای مانده از آنها را گرفتند. این کار فشار روانی و اقتصادی بر مسلمانان ایجاد میکرد و زندگی را بر ایشان سخت تر میکرد. از این رو بود که پیامبر(ص) به جبران اموال غصب شده ی مهاجرین دستور دادند مسلمانان کاروان تجاری کفار مکه را که از نزدیکی مدینه رد میشد مصادره کنند و ضرر مالی خود را اندکی جبران کنند. این فشار اقتصادی در کتب تاریخی و نیز در شان نزول سوره انفال و آیات ۱۲۴-۱۲۸ سوره ی آل عمران که درباره ی جنگ بدر نازل شده اند مورد اشاره قرار گرفته اند.

۳-۲-۳. ایجاد شکاف بین مردم و مسئولین

یکی دیگر از اقدامات رایج دشمنان این است که با هر روش ممکن بین مردم و مسئولین شکاف و فاصله ایجاد کنند تا مردم مسئولین را تنها بگذارند و به این صورت دیگر تدبیر مسئولین هم کارساز نباشد و موجب مشکلات بیشتر در جامعه و ناامیدی هرچه بیشتر مردم شود:

الف. رها کردن پیامبر اکرم (ص) در جنگ احد

در جنگ احد هنگامی که بر اثر غفلت مسلمانان کار جنگ بالا گرفت و مشرکین دوباره حمله کردند عده ی زیادی از افراد ضعیف الایمان و منافقین از معرکه فرار کردند و اصلاً به پشت سر و به پیامبر(ص) نگاه نمیکردند و جان پیامبر(ص) را به خطر انداختند:

إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لَّكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ، (آل عمران/۱۵۳)؛ [یاد کنید] هنگامی را که در حال گریز [از کوه] بالا می رفتید و به هیچ کس توجه نمیکردید و پیامبر شما را از پشت سرتان فرا می خواند پس [خداوند] به سزای [این بی انضباطی] غمی بر غمتان [افزود] تا سرانجام بر آنچه از کف داده اید و برای آنچه به شما رسیده است اندوهگین نشوید و خداوند از آنچه می کنید آگاه است.

ب. عدم شرکت در جنگها همراه پیامبر اکرم(ص)

منافقین در جنگ ها پیامبر اکرم(ص) را تنها می گذاشتند و در جنگ شرکت نمی کردند تا اگر پیامبر اکرم(ص) شکست خورد به آنها ضرر و آسیبی نرسد:

« وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ، (آل عمران/ ۱۶۷)؛ و چهره ی منافقان معلوم شود، (کسانی که چون) به آنها گفته شد: بیایید شما (هم مثل دیگران) در راه خدا بجنگید و یا (لااقل از حریم خود) دفاع کنید، گفتند: اگر (فنون) جنگی را می دانستیم، حتماً از شما پیروی می کردیم. آنها در آن روز، به کفر نزدیک تر بودند تا به ایمان. با دهانشان چیزی می گویند که در دلشان نیست و خداوند به آنچه کتمان می کنند، آگاه تر است»

امام صادق(ع) نیز می فرماید:

«هرکس در یقین ضعیف شده به اسباب و وسایل توسل پیدا می کند و خود را آزاد می سازد و از عادت ها و عرفیات پیروی می نماید. او از گفته های مردمان پیروی می کند که در آن گفته ها حقیقتی نیست او در اسباب و وسایل دنیایی خود را مشغول می سازد و به جمع آوری و نگهداری مال اشتغال پیدا می کند. در زبان خود اقرار می نمایند که هرچه بخواهد همان می شود و مانع و معطی خداوند است. روزی را خداوند بین مردمان تقسیم می کند و با جهد و کوشش روزی را می تواند به دست آورد ولی

در عمل و قلب با آن مخالفت می‌کند خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید: يَقُولُونَ بِأَفْوَهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ» (میرزاحسین نوری طبرسی، بی تا، ج ۱۱، ص ۱۹۹).

ج. تشویق رزمندگان به فرار و تنها گذاشتن پیامبر اکرم (ص)

منافقین حتی در وسط میدان جنگ نیز سعی می‌کردند رزمندگان را از سپاه پیامبر(ص) جدا کنند و لشکر اسلام را تضعیف کنند تا شکست بخورد. آنها گروهی را با ترساندن از جنگ و گروهی را با نصیحت کردن و ظاهر خیرخواهانه فریب می‌دادند:

« وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا، (احزاب/۱۳)؛ و آن گاه که گروهی از آنان گفتند: ای مردم مدینه! (در صحنه جنگ) برای شما جای ماندن نیست، پس برگردید. و گروهی از آنان از پیامبر اجازه (بازگشت) می‌خواستند (و) می‌گفتند: همانا خانه‌های ما بی حفاظ است. در حالی که بی حفاظ نبود و آنان جز فرار (از جنگ) قصد دیگری نداشتند».

نتیجه‌گیری

کافران و منافقان زمان پیامبر(ص) برای از بین بردن امید در مسلمانان دسته به اعمال گوناگونی می‌زدند. از شایعه و تحریم اقتصادی گرفته تا سیاه‌نمایی و فرار از جنگ و... ولی به خواست خدا ایمان مسلمانان می‌تواند بر همه ی اینها غلبه کند.

فهرست منابع

قرآن کریم

- ۱- ابن ابی الحدید، بی تا، شرح نهج البلاغه، قم، ج ۱۱، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره).
- ۲- جوهری، ابونصر، ۱۴۰۷ هـ، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت، چاپ چهارم، دارالعلم للملایین.
- ۳- زبیدی، مرتضی، بی تا، تاج العروس من جواهر القاموس، بی جا، دارالفکر.
- ۴- طبرسی، فضل بن حسن، بی تا، مجمع البیان، بی جا، ج ۲، دارالمعرفه.
- ۵- عبدالملک بن هشام، ۱۳۷۵، زندگانی محمد پیامبر اسلام(ص) ترجمه سیره ابن هشام، ترجمه سید هاشم رسولی، تهران، ج ۱، کتابچی.
- ۶- عروسی، شیخ عبدعلی، ۱۳۸۵ هـ، تفسیر نورالثقلین، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، بی جا، ج ۵.
- ۷- علی بن ابراهیم قمی، بی تا، تفسیر قمی، بی جا، ج ۲، دارالسرور.
- ۸- قرائتی، محسن، بی تا، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
- ۹- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ هـ، بحار الأنوار، بیروت، ج ۲۰، دارالاحیاء التراث.
- ۱۰- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۸۶ هـ، برگزیده تفسیر نمونه، تنظیم احمد علی بابایی، تهران، دارالکتب اسلامیه.
- ۱۱- ندوی، سلیمان، ۱۴۲۱ هـ، الرساله المحمدیه، دمشق، ج ۱، مکتبه الاسلامیه.
- ۱۲- نوری طبرسی، حسین، بی تا، مستدرک الوسائل، قم، ج ۱۱، موسسه آل البيت لاحیاء التراث.

۱۱۳۶۱۲۲http://www.pana.ir/news/ -۱۳

https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=24711 -۱۴

http://kayhan.ir/fa/news/191678 -۱۵

http://www.qudsonline.ir/news/475456 -۱۶

https://makarem.ir -۱۷

http://wiki.ahlolbait.com -۱۸

http://alvahy.com/ -۱۹

https://lib.eshia.ir/ -۲۰

https://www.ghbook.ir/index.php?lang=fa -۲۱